

Study of the Relationship between the Formal Components of Carpets in South Khorasan and Razavi Regions with the Cultural Identity of the Producing

Majidreza Moghanipour¹

Received: 12/8/2021

Seyed Javad Zafarmand²

Accepted: 21/11/2021

Abstract

The study of "form," which means components of perceptible artwork, requires distinctive considerations in different works and arts, in such a way, that the form is in numerous media formats as well as various social and cultural contexts. There is a different presence and existence, and this different entity has led to some works titled "fine arts" and others "applied arts." The study, description, and analysis of form in the applied arts is an incomplete process without considering the biological, social, and cultural identities of the productive societies and the practical necessities of these works. The main issue in this research is the analysis and analysis of the type of feminine component of carpet as one of the essential applied arts in Iran with the cultural context of its production, to recognize and interpret the kind of impact of the components of cultural and social relations and interactions of carpet manufacturing communities on the formal characteristics of the product. The type of research correlates with the required information gathered by library and field methods (observation card). This information has also been analyzed using "third type quantization" and "cluster analysis" methods as efficient methods in social and cultural studies. The results of this study, while presenting a clear picture of the type of distribution and clustering of form characteristics of the carpet as well as the cultural components of the production of this product in the target community, show the association of the various orientations of the femoral features with the social and cultural context of production; Specifically, these orientations are more evident concerning the type of social-cultural structure of urban/non-urban carpet producing groups Including the influence of formal characteristics of the carpet production system and how it continues, as well as the geographical dependencies of producers (especially in areas where the lifestyle and cultural context of production communities are more dependent on geography and natural environment).

Keywords: Iranian rug, lifestyle, Applied Arts, Cultural identity, Geography.

1. Assistant Professor, Department of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Corresponding Author moghanipour@shirazu.ac.ir

2. Associate Professor of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University zafarmand@shirazu.ac.ir

مقاله علمی - پژوهشی

مطالعه ارتباط مؤلفه‌های فرمی قالی‌ها و قالیچه‌های مناطق خراسان جنوبی و رضوی با هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده آن

سیدجواد ظفرمند^۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۳۰

مجیدرضا مقنی‌پور^۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۱

چکیده

مطالعه "فرم"، در آثار و هنرهای مختلف، ملاحظات گونه‌گونی را می‌طلبد؛ فرم یک اثر هنری می‌تواند در قالب‌های پرشمار رسانه‌ای و نیز بسترهای اجتماعی و فرهنگی مختلف، هستی متفاوتی را تجربه کند و همین مسئله فرایند موجودیت‌یافتن فرم را در هنرهای زیبا و کاربردی از یکدیگر متمایز می‌کند. در این میان، به نظر می‌رسد مطالعه فرم در هنرهای کاربردی، بدون در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی جوامع تولیدکننده، فرایندی ناقص است. مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی و تحلیل نوع ارتباط اجزای فرمی قالی مناطق خراسان رضوی و جنوبی با بافتار و هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده آن است که با هدف شناخت و تفسیر نوع تأثیرگذاری مؤلفه‌های حاصل از مناسبات و تعاملات فرهنگی و اجتماعی جوامع تولیدکننده قالی در این مناطق بر ویژگی‌های فرمی محصول تولیدی انجام می‌گیرد. نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی است که اطلاعات مورد نیاز آن با روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده و مصاحبه) جمع‌آوری شده‌است. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از روش‌های "کمّی‌سازی نوع سوم" و "تحلیل خوشه‌ای" به‌عنوان شیوه‌هایی کارآمد در مطالعات فرهنگی انجام گرفته‌است. نتایج این پژوهش ضمن ارائه تصویری روشن از نوع پراکنش و خوشه‌بندی شاخصه‌های فرمی قالی‌های مورد مطالعه و نیز مؤلفه‌های فرهنگی جوامع تولیدی این محصول، نوع ارتباط و جهت‌گیری‌های مختلف شاخصه‌های فرمی قالی نسبت به هویت فرهنگی و سبک زندگی این جوامع را آشکار می‌سازد؛ از جمله تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم شاخصه‌های فرمی قالی از سبک زندگی و بافتار فرهنگی، بویژه در جوامع تولیدی که وابستگی بیشتری به جغرافیا و محیط طبیعی دارند.

واژه‌های کلیدی: قالی ایران، سبک زندگی، هویت فرهنگی، هنر کاربردی، جغرافیا.

1. moghanipour@shirazu.ac.ir

۱. استادیار بخش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، نویسنده مسؤول

2. zafarmand@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار بخش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز

مقدمه

مطالعات مرتبط با فرهنگ، بررسی‌هایی میان‌رشته‌ای را می‌طلبد؛ در یک پژوهش فرهنگی ممکن است ارتباطات تنگاتنگی با مباحث انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی و غیره آشکار شود و در بسیاری از مواقع مرزهای مشترک و گاه ناپیدایی میان این حوزه‌ها و مطالعات فرهنگی وجود دارد. از این میان، جامعه‌شناسی، بویژه "جامعه‌شناسی هنر" بیشترین تأکید را بر تأثیر بسترها و زمینه‌ها در شکل‌یابی یک اثر داشته‌است. هینیک^۱ (۱۳۸۴) در کتاب *جامعه‌شناسی هنر*، در تقسیم‌بندی رویکردهای پژوهش‌های صورت‌گرفته با موضوع جامعه‌شناسی هنر، دو نسل از این پژوهش‌ها؛ یعنی "زیبایی‌شناسی جامعه‌شناختی" و "تاریخ اجتماعی" را از جمله سنت‌های پژوهشی می‌داند که بر بستر و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آثار هنری تأکید داشته‌است؛ این سنت‌های پژوهشی در جامعه‌شناسی هنر به نوعی این بسترها را عاملی مهم در شکل‌یابی آثار هنری در دوره‌های مختلف معرفی می‌کنند.

به‌طور کلی در فرایند توصیف و شناخت آثار هنری، در یک‌سو رویکردهای "انزواجویانه" یا متن‌گرا قرار دارند که در آن‌ها، شناخت شرح حال هنرمند، پس‌زمینه‌ها و بسترهای تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و سایر عوامل دخیل در ادراک و فهم اثر هنری، نامناسب و نابه‌جا و معمولاً زیان‌آور تلقی می‌شود؛ زیرا این کار برای ارتباط با خود اثر هنری، گزارشی از این واقعیت‌ها را حاکم بر موضوع می‌سازد. اگر اثر هنری در نخستین آشنایی ادراک نشود، باید به کرات خوانده یا شنیده یا دیده شود. بر این اساس بیشترین ادراک یک اثر در نتیجه تماس مداوم با آن است؛ تا آنجا که دریافت‌کننده کاملاً مجذوب آن شود و تحت تأثیر آن قرار گیرد. در طرف دیگر، رویکردهای گسترش یافته جامعه‌شناختی "زمینه‌گرا" قرار دارند. این رویکردها برآنند که همواره زمینه اثر نه تنها شناسایی؛ بلکه می‌بایست فهم و ادراک شود (هاسپرس و اسکراتن، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹). رویکردهای اخیر، همواره مؤلفه‌های متعدد و متنوعی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهند؛ این مؤلفه‌ها شامل تمامی شکل‌های انسانی (افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و ...) که به شکلی در فرایند

تولید و عرضه اثر دخالت دارند و نیز مجموعه دلایل و شرایط محیطی هستند که موجودیت یک اثر یا پدیده هنری و نیز تحولات آن را در سطوح مختلف شکل می‌دهند. مقصود از موجودیت، هویتی عینی و ذهنی است؛ یعنی هم آن موجودیتی که با حواس قابل درک است و هم آنچه که از اثر مورد نظر در ذهن جا افتاده و مانده‌است؛ پس در اینجا مقصود از بستر یا زمینه اثر، آن دسته از مؤلفه‌ها (غالباً فرهنگی) است که در تحلیل و تبیین موجودیت و دگرگونی‌ها و تغییرات آثار و پدیده‌های هنری، حضوری گسترده دارند و شناخت دقیق و عمیق آن‌ها به ادراک کامل‌تر از چیستی اثر و تحولات آن می‌انجامد. نوع و پیچیدگی روابط این مؤلفه‌های زمینه‌ای در هنرهایی که در فضای اجتماعی واقعی (در مقابل محیط‌های آتلیه‌ای یا گالری‌ها) تکوین و دریافت می‌شوند، به شکلی متفاوت نمایان می‌شود؛ نمونه بارز این دسته آثار، هنرهای موسوم به "کاربردی" (در مقابل هنرهای زیبا) است. وجود شاخصه‌های متنوع و تاثیرگذار کارکردی، اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و البته زیبایی‌شناسی در روند تکوین و دریافت هنرهای کاربردی، شناخت آثار و زمینه‌های وجودیشان را برای این گروه از هنرها بسیار پیچیده‌تر و گاه متفاوت از هنرهای موسوم به "زیبا" کرده‌است.

قالی ایران به علت دارا بودن توأمان کارکردهای زیبایی‌شناختی، اقتصادی، مصرفی و بویژه فرهنگی، از جایگاه ویژه و ممتازی در میان هنرهای کاربردی برخوردار است. وجود طرح‌ها و نقوش متنوع با شاخصه‌های فرمی و معنایی گسترده، تولید بالا در دوره‌های زمانی مختلف و نیز تنوع جغرافیای تولید، الگوهای متنوعی را برای خلق، عرضه و استفاده از این محصول فراهم آورده‌است؛ به طوری که شناسایی این الگوها در گستره زمانی و مکانی و تحلیل دقیق آن‌ها، می‌تواند تصویری روشن از نوع و شکل تأثیر علل و عوامل مختلف جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را در روند تکوین و شکل‌گیری این آثار ارائه کند. یکی از علل انتخاب "قالی" به عنوان پیکره مورد مطالعه در این پژوهش، حضور مؤلفه‌های تأثیرگذار فراوان در شکل‌یابی این محصول است؛ این مؤلفه‌ها در گستره‌های زمانی و مکانی مختلف، به شکل‌های گوناگونی در کنار هم قرار گرفته و تاریخ و جغرافیای این هنر را به دست داده‌است؛ در این میان، در بسیاری از پژوهش‌ها و مطالعات مرتبط با هنرهای کاربردی ایران و از جمله قالی، به علت نادیده‌گرفتن بسیاری از مؤلفه‌های شکل‌یافته بر مبنای تعاملات و مناسبات فرهنگی، اجتماعی و محیطی، تحلیل‌های

مبهم و ناقصی از چرایی آن‌ها ارائه می‌شود. به عقیده ساوری^۱ (۱۳۸۳) که مطالعات گسترده‌ای را در زمینه هنر ایران و بویژه قالی انجام داده‌است، پژوهش در تاریخ و جغرافیای قالی‌بافی ایران سرشار از نظریه‌های ثابت‌نشده، فرضیات شتاب‌زده و گاهی نیز اظهارات مورد اعتنایی است که شواهد تاریخی و عینی را نادیده می‌گیرند و این امر باعث شده‌است اهل فن عقاید متفاوتی درخصوص بیشتر جنبه‌های تولید قالی ایران داشته باشند؛ پس با توجه به جایگاه ویژه و ممتاز قالی ایران در میان هنرهای کاربردی، شناخت نظام‌مند این مؤلفه‌های تأثیرگذار در روند تکوین قالی در گستره جغرافیایی و همچنین بررسی نوع و شکل تأثیر آن‌ها، می‌تواند الگوهای تحلیلی متنوعی را در اختیار علاقه‌مندان بگذارد؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد شخصیت فرمی و زیبایی-شناسی و نیز الگوهای فرایند خلقی آن تا حد زیادی بر بستر همین مؤلفه‌های فرهنگی شکل می‌یابد. سؤال اصلی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن است به شرح زیر است:

- چه ارتباطی میان مؤلفه‌های فرمی شکل‌دهنده یک قالی، با ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگی تولیدکنندگان در مناطق قالی‌باف خراسان رضوی و جنوبی وجود دارد؟

همچنین هدف در اینجا، کشف و تفسیر نوع تأثیرگذاری مؤلفه‌های حاصل از مناسبات و تعاملات فرهنگی بر ویژگی‌های فرمی و "زیبایی‌شناسی بومی" قالی یک منطقه است؛ در این مقاله سعی داریم با استفاده از روش‌ها و ابزارهای علمی، به تصویر دقیقی از نوع ارتباط مؤلفه‌های زیبایی-شناختی قالی یک منطقه با هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده آن دست یابیم؛ از فواید کشف و تفسیر این ارتباطات می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- تفسیر صحیح این روابط می‌تواند به‌عنوان مبنایی شناختی در امر آموزش و نیز پژوهش در جغرافیا و حتی تاریخ قالی ایران مورد استناد قرار گیرد.

- این الگوهای ارتباطی همچنین می‌توانند ملاحظات مفیدی را در اختیار تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این محصول قرار دهند تا به شکلی آگاهانه در یک منطقه (با بسترهای فرهنگی خاص) به فعالیت بپردازند.

1. Roger Mervyn Savory

۲. زیبایی‌شناسی بومی خود حاصل نگرش و دیدگاه جامعه بومی است و مؤلفه‌های زیبایی و فرمی در هر جامعه کارکرد و معنای خاص خود را دارد (عزت‌اللهی‌نژاد، رهبرنیا، ۱۳۹۴: ۳۱). کشف "زیبایی‌شناسی بومی" دارای تعاریف، ویژگی‌ها و اصولی متمایز از زیبایی‌شناسی غربی است و مطالعه آن در حیطه انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرد (قانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

- در نهایت تحلیل‌های حاصل از این الگوهای ارتباطی، قابلیت این را دارند تا به‌عنوان مبانی نظری و زیرساخت‌های فکری در مطالعات مرتبط با سایر هنرهای کاربردی به کار گرفته شوند.

پیشینه پژوهش

تأثیرپذیری ابعاد مختلف آثار و پدیده‌های هنری از بسترهای فرهنگی و محیطی خود، موضوع و پیکره مطالعاتی شاخه‌هایی از دانش جغرافیا است که تحت عناوین جغرافیای انسانی و فرهنگی به نشر نظریه‌ها و مطالعات تخصصی می‌پردازد و پژوهش‌ها و مطالعات چندی نیز به شکلی مصداقی، به این موضوع پرداخته‌اند. پژوهش باباجمالی (۱۳۹۱) با عنوان "مؤلفه ژئومورفولوژی و تأثیرات آن بر هویت مدنی و هنر قالی دست‌باف ایران" یکی از این موارد است. بر پایه داده‌ها و نتایج این پژوهش "مکان" به آن مفهومی که در علوم جغرافیا و به‌خصوص ریخت‌شناسی زمین به آن پرداخته می‌شود، در هویت سکونت‌گاه‌های ایران، نقشی انکارناپذیر دارد؛ به‌گونه‌ای که افتراق‌های مکانی و چشم‌اندازها منجر به شکل‌گیری سیستم‌های اجتماعی متعدد در این فضا شده‌اند؛ این افتراق‌ها در لایه‌های گوناگون زندگی این جوامع رسوخ کرده‌اند. به عقیده باباجمالی، در هنری مانند قالی به‌خوبی می‌توان به مفهوم افتراق‌های ساختاری با توجه به ویژگی‌های محیطی و به تبع آن ویژگی‌های فرهنگی تولیدکنندگانش پی برد. این افتراق‌ها، هم در شیوه فراهم‌سازی چرخه تولید و نمادپردازی‌ها در قالب طرح و نقش، رنگ، اندازه و رجشمار^۱ در صحنه ظاهری قالی و هم در چگونگی کاربردی‌سازی آن اتفاق افتاده‌است. ژوله در کتاب *زیرساخت‌های فکری و مبانی نظری دانش فرش‌شناسی* (۱۳۹۰) مفهوم "سبک" در قالی را با شرایط محیطی و فرهنگی و سبک زندگی وابسته به آن، پیوند زده‌است؛ وی سبک را در حوزه فرش‌شناسی این‌گونه تعریف می‌کند: «ساختار خاص درونی و بیرونی فرش، متأثر از مجموعه علل و عوامل محیطی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی که باعث می‌شود یک فرش، چه از نظر فیزیکی و ظاهری و چه از نظر درونی، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی شود و از سایر فرش‌ها متمایز باشد» (ژوله، ۱۳۹۰: ۴۱). به این ترتیب به زعم وی، در شکل‌گیری یک سبک، سلیقه و تمایلات هنرمند طراح یا

۱. واحدی برای محاسبه تراکم فرش (تعداد گره در ۶/۵ یا ۷ سانتیمتر).

بافنده، آخرین عامل تأثیرگذار محسوب می‌شود و تمامی اسباب و مقدمات شکل‌گیری آن، پیش از هر چیز، متأثر از علل محیطی و فرهنگی (بویژه سبک زندگی) است. همچنین حاج محمدحسینی و آیت‌اللهی (۱۳۸۴) در مقاله خود با عنوان «زیبایی‌شناسی فرش‌های روستایی ایران» به مطالعه شاخصه‌های فرمی و زیبایی‌شناختی بومی قالی‌های روستایی ایران به‌عنوان منبع الهامی برای بررسی فرهنگ و هنر روستایی پرداخته‌اند. در این پژوهش به شیوه‌ای نظام‌مند نمونه‌هایی از قالی روستایی به لحاظ ویژگی‌های فرمی (اندازه، طرح، نقش، رنگ) مورد تجزیه-وتحلیل قرار گرفته‌است و درنهایت ویژگی‌های فرمی شاخص و مشترک آن‌ها بر مبنای فراوانی تکرار در نمونه‌های مورد مطالعه شناسایی شده‌اند. تطابق مناسب قالی‌های روستایی با کاربردها و معماری سنتی ایران از جمله مواردی است که در این پژوهش به آن‌ها اشاره شده‌است. بر طبق یافته‌های پژوهش یادشده، وجوه مشترک در اندازه‌ها، تناسبات، مواد اولیه و بافت، الگوهای چیدمانی نقوش و الگوهای رنگ‌آمیزی این قالی‌ها، گواهی بر سادگی، بداهه‌کاری، و نیز فرهنگ استحکام، صراحت و صرفه و صلاح در روستاست.

از وجوه تمایز پژوهش پیش رو با پیشینه‌های بررسی‌شده، استفاده از الگوها و روش‌های نوین تحلیلی در حوزه‌های فرهنگی و ارائه تصویری مفهومی و شبیه‌سازی‌شده از وضعیت قالی یک منطقه در مواجهه با بسترهای فرهنگی و زیستی تولیدکنندگان آن است. همچنین اصلی‌ترین وجه تمایز این پژوهش با پیشینه نخست، تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی به جای مؤلفه‌های جغرافیایی است.

روش تحقیق

مسئله مورد مطالعه در این پژوهش با توجه به هدف در نظر گرفته‌شده برای آن، رویکردی میان‌رشته‌ای^۱ را طلب می‌کند. بر اساس تعریف، رویکرد میان‌رشته‌ای با وصفی تعاملی همراه است و پیوندهای میان رشته‌ها را برای برساختن یک کلیت یکپارچه و منسجم، تلفیق و هماهنگ می‌سازد (ضرغامی و بهروز، ۱۳۹۴: ۸۳؛ نقل از Choi & Pak, 2006: 358)؛ و این برساخته

تبیینی هماهنگ و منسجم چیزی است که خلأ آن به شدت در مطالعات مرتبط با دنیای هنر احساس می‌شود و حاصل این فقدان، فروکاهش نقدها و مطالعات پیرامون آثار و پدیده‌های هنری به تک‌گویی‌هایی سلیقه‌ای و شخصی است.^۱ این مقاله به لحاظ روش، ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد که در فرایند آن به توصیف نوع پراکنش‌های فرمی قالبی‌های تولیدشده در جامعه هدف، در ارتباط با هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده، پرداخته می‌شود و در ادامه این الگوهای پراکنشی، خود مبنایی را برای تحلیل جهت‌گیری‌های فرمی این محصول فراهم می‌آورد. جمع‌آوری اطلاعات به روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی شامل مشاهده و مصاحبه، انجام گرفته و تحلیل این اطلاعات و داده‌ها با استفاده از روش "تئوری کمی‌سازی نوع سوم"^۲ به همراه روش "تحلیل خوشه‌ای"^۳ صورت پذیرفته است. لازم به توضیح است که روش "تئوری کمی‌سازی نوع سوم" یک شیوه کارآمد به منظور کمی‌سازی داده‌های عموماً کیفی است که توسط هایشی^۴ ژاپنی برای مطالعات حوزه‌های فرهنگی به کار گرفته شد (Hayashi, 1968: 31). نتایج این روش بر مبنای نمودارهای سری^۵ توزیع پراکندگی (محورهای X-Y و X-Z) تصویر دقیقی از اشتراکات و افتراقات گرایش و خصیصه‌ای نمونه‌های ظاهراً ناهمگون به دست می‌دهد. همچنین در روش "تحلیل خوشه‌ای"، مجموعه‌ای از مشاهدات به گروه‌های نسبتاً همگن طبقه‌بندی می‌شود که براساس ترکیب‌هایی از متغیرهای بازه‌ای شکل یافته‌اند. تحلیل خوشه‌ای، گروه‌های نامعلوم را طبقه‌بندی می‌کند و اجازه انتخاب‌های زیادی برای ادغام گروه‌ها به محقق می‌دهد (کلانتری، ۱۳۸۲: ۹۴). این نوع تحلیل، گروه‌بندی‌های جدیدی را به وجود می‌آورد، بدون هیچ تصویری که از قبل فرض شده باشد؛ یعنی در تحلیل خوشه‌ای گروه‌ها از قبل تعیین نشده‌اند؛ بلکه هدف این است که بهترین روش را که بتوان از طریق آن متغیرها را در گروه‌هایی مشخص خوشه‌بندی کرد، تعیین شود (نوروسین،

۱. به بیانی دیگر مطالعات میان‌رشته‌ای در اینجا به جای تک‌گویی، گفتگو را انتخاب می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۸). به کارگیری روش‌ها و رهیافت‌های علوم مختلف در تحلیل یک مسئله باعث استمرار الگوی کار و افزایش اثربخشی بیشتر می‌شود؛ در واقع استفاده از حوزه‌های تخصصی گوناگون در مطالعه یک مسئله، نظام معرفتی نوینی ایجاد می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۵۳). این رویکرد، ساختاری بارور شده از رشته‌های گوناگون دارد که فهم و گستره درک بیشتری را برای رشته‌های دیگر رقم می‌زند (رستمی، ۱۳۹۴: ۶۴).

2. Quantification Theory Type III
3. Cluster Analysis
4. Hayashi
5. Scatter

۱۳۸۳: ۲۱۶). از ابزارهای شاخص مورد استفاده در روش‌های تحلیلی فوق می‌توان به نرم‌افزار اکسل از مجموعه آفیس و نیز نرم‌افزار اسپاس اشاره کرد. نمونه قالی‌های مورد مطالعه در این پژوهش، ۱۲۰ تخته محصول گره‌دار از حوزه قالی‌بافی خراسان (شامل خراسان رضوی و جنوبی) است که با توجه به توضیحات ارائه‌شده، اصلی‌ترین علت انتخاب این منطقه، تنوع بافتارهای فرهنگی در حوزه‌های قالی‌باف آن است^۱. چون قالی‌های تولیدشده در این مناطق بنا به علل گوناگون از تجانس و همگونی برخوردار نبودند، روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌بندی‌شده، بود^۲. بر این مبنای ابتدا حوزه‌های قالی‌باف براساس مؤلفه‌های مشترک فرهنگی، در گروه‌بندی‌های شهری و غیرشهری (روستایی و عشایری) دسته‌بندی شده و سپس بر مبنای کمیت و فراوانی مناطق قالی‌باف در هر دسته، نمونه‌گیری انجام شده است. تعداد نمونه قالی‌ها بر مبنای روش نمونه‌گیری نظری صورت گرفته است؛ بدین معنی که بر طبق بررسی و مطالعات انجام‌گرفته در هر منطقه با بافتار فرهنگی مشخص، تعداد تولیداتی که معرف قالی‌بافی آن منطقه بوده‌اند، در نظر گرفته شده‌اند و موارد کم‌اهمیت‌تر یا نمونه‌هایی که مطالعه و تحلیل اطلاعات آن‌ها تأثیری در تحلیل‌های نهایی پژوهش نداشتند، کنار گذاشته شدند. محدوده زمانی انجام مطالعات میدانی این پژوهش از ابتدای سال ۹۸ تا پایان شش‌ماهه نخست سال ۹۹ بوده است. تصویر ۱ مراحل سه‌گانه پژوهش؛ شامل جمع‌آوری و آماده‌سازی داده‌ها، تحلیل داده‌ها و تفسیر آن‌ها را نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. لازم به ذکر است که عدم دسترسی به منطقه خراسان شمالی در زمان انجام پژوهش باعث حذف بررسی تولیدات این منطقه شد.

۲. در نمونه‌گیری طبقه‌ای یا طبقه‌بندی‌شده، واحدهای جامعه مورد مطالعه در طبقه‌هایی که از نظر صفت متغیر همگن‌تر هستند، گروه‌بندی می‌شوند تا تغییرات آن‌ها در درون گروه‌ها کمتر شود. پس از آن از هر یک از طبقه‌ها تعدادی نمونه انتخاب می‌شود (دلور، ۱۳۹۳: ۸۶).



تصویر ۱) نمودار فرایند و مراحل انجام پژوهش و اهداف ملموس

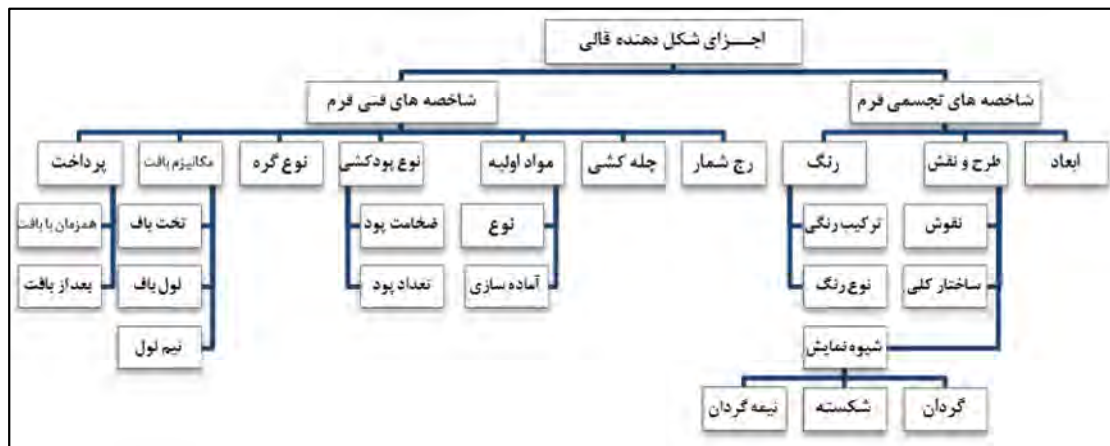
قالی ایران

کلمه فرش^۱ به لحاظ واژه شناسی، یک اصطلاح عمومی برای نامیدن تمامی زیراندازها است که این زیراندازها شامل انواع گلیم (گلیم پود، گلیم پیچ، سوزنی، شیرکی)، پلاس، زیلو، حصیر و غیره است. از سوی دیگر به اعتقاد پژوهشگرانی مانند پرهام (۱۳۷۱) و حصوری (۱۳۸۱)، واژه "قالی"^۲ برگرفته از مفهوم کاشتن است^۳ که به طور خاص برای دست بافته های گره دار به کار می رود. لازم به ذکر است که این واژه در حوزه های آذربایجان، گرجستان و برخی مناطق ترکیه به صورت "هالی" یا "کالی" نیز مورد استفاده قرار می گیرد؛ البته برخی دیگر بویژه در گستره بازار، برای دست بافته های گره دار بیشتر از ۶ تا ۸ متر از واژه قالی استفاده می کنند (دریایی، ۱۳۸۷). قالی از نظر تقسیم بندی تکنیکی، زیرمجموعه دست بافته های داری و از نوع "تار و پود و گره ای" است؛

1. Carpet
2. Ghalli

۳. از ریشه Kalli

یعنی در این نوع بافته، خود عملیات بافت به واسطه درگیر شدن الیاف تار و پود صورت می‌گیرد؛ ولی طرح و نقش به وسیله گره‌ها (یا به‌طور صحیح‌تر دنباله گره‌ها) به وجود می‌آید که این گره‌ها در میان الیاف تار و پود زده می‌شوند. دست‌بافته‌ای نظیر قالی، دارای جنبه‌های مختلف و متنوعی است که این جنبه‌ها، قالی و قالی‌بافی را به یکی از هنرها و حرفه‌های بااهمیت در میان سایر حرف مرتبط با تولید دست‌بافته‌ها مبدل کرده‌است. از مهم‌ترین علل اهمیت قالی می‌توان به قابلیت‌های مصرفی (به‌عنوان یک کف‌پوش)، قابلیت‌های زیبایی‌شناختی، قابلیت‌های سرمایه‌ای و اقتصادی (کالای سرمایه‌ای، اشتغال و بازار) و نیز قابلیت‌های میراثی آن به‌عنوان یک نمود فرهنگی، اشاره کرد (مقنی‌پور، ۱۳۹۵: ۶۱). همچنین قالی ایران به دلیل تنوع گسترده تولید آن در حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی مختلف و نیز پیشینه غنی آن، از اعتبار و اهمیت دوچندانی برخوردار است، به‌طوری‌که در زمان اوج این هنر صنعت بیش از ۳۰۰ منطقه فعال قالی‌بافی در ایران شناسایی شده‌اند که هر کدام با قواعد، ویژگی‌ها و روش‌های خاص خود به تولید این محصول مشغول بوده‌اند و همین تنوع جغرافیای تولید این محصول، موجبات تنوع شخصیتی قالی ایران را فراهم کرده‌است (ژوله، ۱۳۹۰: ۱۷). در تصویر ۲ اجزای شکل‌دهنده یک قالی که به نوعی هستی‌بخش شاکله کلی و شخصیت این محصول است در دو دسته؛ اجزای تجسمی فرم و اجزای فنی فرم نشان داده شده‌است. هر کدام از اجزا دارای مؤلفه‌های زیرمجموعه‌ای بسیاری هستند که هر یک در جای خود تأثیری بر نمود و شخصیت یک قالی بر جای می‌گذارد و البته نقش و تأثیر هر کدام ممکن است بر مبنای بسترها و بافتارهای جغرافیایی و فرهنگی جوامع تولیدکننده این محصول متفاوت باشد.



تصویر ۲) دسته‌بندی اجزای تجسمی و فنی فرم در قالبی

انتخاب شاخصه‌های فرمی قالبی

شناخت نظام‌مند قالبی به‌عنوان یک هنر کاربردی، از بررسی و مطالعه تمامی عوامل و اجزای شکل‌دهنده آن حاصل می‌شود؛ این عوامل و اجزا که به‌نوعی هستی‌بخش شخصیت (ظاهری و باطنی) این محصول هستند، به گونه‌های مختلفی قابل تفکیک و تقسیم‌بندی می‌باشند. برخی از اجزا و عناصر شکل‌دهنده قالبی، مربوط به فرایند خلق و تولید آن است و برخی دیگر در ارتباط با اجزای محصول نهایی (قالبی). در این پژوهش، بر مبنای تقسیم‌بندی‌ای که در تصویر ۲ ارائه شد، اجزا و عناصر شکل‌دهنده قالبی در دو گروه مؤلفه‌های تجسمی و زیبایی‌شناسی فرم و مؤلفه‌های فنی و تکنیکی فرم، در نظر گرفته می‌شود. آنچه به‌عنوان وجوه زیبایی‌شناختی در یک قالبی می‌توان سراغ گرفت، مؤلفه‌های ظاهری یا تجسمی آن است^۱ که البته وجه زیبایی‌شناختی در این محصول به‌عنوان یک هنر کاربردی، خود متأثر از دیگر وجوه فرم است (ظفرمند، ۱۳۸۱: ۱۹). به‌عنوان نمونه، به‌طور حتم، وجوه فنی متأثر از مواد اولیه و تکنیک (کارماده) بر ویژگی‌های کیفی و کمی عناصر به‌کاررفته در طرح یک قالبی و نیز بر وجوه بیانی آن تأثیرگذار است. طرح (به‌عنوان الگوی چیدمانی عناصر تجسمی)، نقش و رنگ، اولین اجزای فرمی هستند که در برخورد

۱. ساده‌ترین تعریف برای یک اثر هنری، آرایش و کنار هم قرارگرفتن اجزای قابل رؤیت یا عناصر بصری، جهت پیگیری مقصدی خاص است (جنسن، ۱۳۸۴). با این دیدگاه اثر هنری همواره با زبان زیبایی‌شناسی یا فرمی و با کلیدواژه‌هایی چون ترکیب‌بندی، ریتم، سطح و غیره با ما سخن می‌گوید، یعنی عناصری که به‌صورت آرایش‌های متنوع در آثار هنری، خودنمایی می‌کنند.

با یک قالی با آن مواجه می‌شویم؛ این اجزا قالی را از بُعد صرفاً کارکردی و فنی آن جدا می‌کنند و هویتی هنری و زیباشناسانه به آن می‌بخشند. از این منظر یک قالی، مانند یک تابلو نقاشی می‌تواند تعاملی زیباشناسانه با مخاطبان خود برقرار سازد و در نهایت وجوه بیانی طرح و نقش و رنگ است که پای مفاهیمی، مانند تفسیر و تأویل و معنا را به حوزه دانش فرش‌شناسی می‌گشاید و بدان اعتباری متمایز از سایر هنرهای کاربردی می‌بخشد.^۱

شاخصه‌های فرمی در نظر گرفته‌شده برای پیشبرد این مقاله، شامل ۱۸ مورد است. فرایند دستیابی به این شاخصه‌ها به این ترتیب بوده‌است که در گام نخست با مطالعه منابعی چند، مربوط به مباحث مبانی تجسمی فرم در آثار هنری (استینسون و بون‌کایتون، ۱۳۹۶؛ آیت‌اللهی، ۱۳۹۳؛ جنسن، ۱۳۸۴؛ ظفرمند: ۱۳۸۱) و نیز منابعی که به‌طور خاص وجوه تجسمی فرم در قالی را بررسی نموده‌اند (دریایی، ۱۳۸۷؛ کامیار، آیت‌اللهی و طاووسی، ۱۳۸۷؛ اربابی، ۱۳۸۷؛ مقنی‌پور ۱۳۹۵) تعداد ۴۳ شاخصه تجسمی استخراج شد. در مرحله دوم از میان شاخصه‌های نزدیک به هم، مواردی حذف شدند که این مرحله با مشورت سه تن از اساتید و صاحب‌نظران حوزه طراحی فرش و آگاه از ویژگی‌های فرمی قالی‌های مناطق مورد مطالعه انجام گرفت. در مرحله نهایی از تعداد ۲۷ شاخصه باقیمانده، حضور و بازتاب ۹ مورد آن‌ها در تولیدات حوزه‌های جغرافیایی این پژوهش بسیار ناچیز بود؛ در نتیجه با حذف این موارد، تعداد ۱۸ شاخصه برای مطالعه وجوه تجسمی فرم در قالی‌های مورد مطالعه در نظر گرفته شد. جدول ۱ این شاخصه‌ها و جزئیات آن را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است با توجه به روش‌های تحلیلی مورد استفاده، شاخصه‌های مورد استفاده در این پژوهش از میان "متغیرهای اسمی و گسسته"^۲ انتخاب شده‌است.

۱. این مؤلفه‌ها در قالی به خاطر کیفیت ممتاز و شاخص تجسمی آن، همواره جزء مهم‌ترین معیارهای دسته‌بندی و شناسایی بوده‌اند؛ به طوری که تا به امروز پیشنهاد‌های متنوعی برای دسته‌بندی قالی بر اساس این متغیرها ارائه شده و سعی و هدف تمامی این تلاش‌ها، پیشنهاد الگوهای شناختی نظام‌مندی برای مطالعه دقیق‌تر طرح و نقش قالی بوده‌است.

۲. متغیر گسسته متغیری است که فقط مجموعه‌ای از ارزش‌های معین به آن اختصاص داده می‌شود و ارزش‌های موجود بین دو مقدار یا دو ارزش آن دارای معنی و مفهوم نیست و به صورت یکی از حالات حضور یا عدم حضور (دارد/ ندارد) نشان داده می‌شود (دلور، ۱۳۹۳).

جدول ۱) شاخصه‌های فرمی قالی و حالت‌های مختلف آن‌ها

ردیف	شاخصه‌های فرمی	حالت‌های مختلف حضور شاخص
۱	تقارن طرح	دارد- متقارن / ندارد- نامتقارن
۲	الگوی ساختاری سنتی	دارد / ندارد
۳	تأثیر نقوش از الگوی چیدمانی	دارد- متأثر / ندارد- نامتأثر
۴	تراکم و پیوستگی نقوش	دارد- متراکم، فشرده / ندارد- نامتراکم، گسسته
۵	منقوش‌بودن زمینه و متن قالی	دارد- زمینه منقوش / ندارد- زمینه غیرمنقوش
۶	پیدابودن زمینه و متن قالی	دارد- زمینه پیدا و مشخص / ندارد- زمینه نامشخص
۷	اتصال نقوش به هم	دارد- متصل / ندارد- منفصل
۸	همسویی نقوش حاشیه و متن	دارد- همسو / ندارد- غیرهمسو
۹	همسویی جهت نقوش در حاشیه و متن	دارد- همسو / ندارد- غیرهمسو
۱۰	وجود رنگ غالب در طرح قالی	دارد / ندارد
۱۱	وجود هماهنگی در رنگ‌آمیزی طرح	دارد- هماهنگ / ندارد- تضاد
۱۲	جهت‌دار بودن طرح	دارد- جهت‌دار / ندارد- مرکز‌گرا
۱۳	عمق‌دار بودن طرح	دارد- عمق‌دار / ندارد- تخت
۱۴	وجود نقش یا نقوش تأکیدی	دارد / ندارد
۱۵	حضور خط‌نوشته	دارد / ندارد
۱۶	حضور تصویر (به مفهوم خاص)	دارد / ندارد
۱۷	ابعاد طرح	ابعاد مینا: قالی / قالیچه
۱۸	فرم بیانی طرح	فرم مینا: گردان / شکسته

انتخاب شاخصه‌های مرتبط با بافتار و هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده قالی

مجموعه آثار و ساخته‌های انسانی در گستره جغرافیایی و تاریخی به شکل‌ها و شیوه‌های متفاوتی هستی می‌یابند؛ به طوری که هر شکل و شیوه‌ای، به نوعی حاصل بسترهای فرهنگی خاص قلمداد می‌شود. شکل‌ها و تأثیرپذیری‌های فرهنگی و محیطی در هنرهایی که در فضای اجتماعی واقعی (در مقابل محیط‌های آتلیه‌ای یا گالری‌ها) تکوین و دریافت می‌شوند، به شکلی متفاوت نمایان می‌گردد؛ نمونه بارز این دسته آثار، هنرهای موسوم به کاربردی (در مقابل هنرهای زیبا) است. وجود شاخصه‌های متنوع و تأثیرگذار کارکردی، اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی در روند تکوین و نیز دریافت هنرهای کاربردی، مطالعه این هنرها را جذاب‌تر و در

عین حال پیچیده‌تر کرده‌است. منظور از شاخصه‌های مرتبط با بافتار و هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده قالی در این پژوهش، مجموعه تعاملات عوامل محیطی و فرهنگی است که بر فرایند تولید و شکل‌گیری یک محصول تأثیرگذار است. به نظر می‌رسد، شرایط و بسترهای محیطی، سبک زندگی، تعاملات و وابستگی‌های فرهنگی، تبار قومی تولیدکنندگان، نظام تولید و غیره هر یک به‌نوعی در فرایند شکل‌گیری و نیز تشخیص محصول نهایی (در هنرهای کاربردی) تأثیر می‌گذارد؛ به بیان دیگر نوع ارتباط متقابل انسان و محیط و چگونگی کنش و واکنش هر یک بر دیگری، آغازگر ظهور گونه‌های متنوع فرهنگ غیرمادی (اندیشه و ذهنیت) و فرهنگ مادی (عینیت‌یافتن اندیشه‌ها و ذهنیت‌ها در قالب کردار و آثار) است (فکوهی، ۱۳۹۲: ۹۷). شاخصه‌های مرتبط با بافتار و هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده که برای پیشبرد این پروژه در نظر گرفته شده‌است، شامل شش مورد است که فرایند انتخاب آن‌ها نیز به مانند شاخصه‌های فرمی در چند مرحله انجام گرفت. در این فرایند از همان ابتدا با مصاحبه با صاحب‌نظرانی از سه حوزه انسان-شناسی، جامعه‌شناسی و جغرافیا، شاخصه‌های مهم مرتبط با بافتار فرهنگی یک حوزه زیستی استخراج شد که در ادامه با حذف موارد مشابه یا نزدیک به هم، تعداد ۱۷ شاخصه باقی ماند. در مرحله بعد با مصاحبه با تولیدکنندگان و عاملان محلی در مناطق قالی‌باف خراسان رضوی و جنوبی، میزان حضور و نیز اهمیت این شاخصه‌ها در منطقه مورد بررسی قرار گرفت که حاصل آن باقی‌ماندن ۶ شاخصه‌ای است که جزئیات آن در جدول ۲ آمده‌است.

جدول ۲) شاخصه‌های مرتبط با بافتار و هویت فرهنگی جوامع تولیدکننده قالی

ردیف	شاخصه‌های مردم‌شناختی تولید	حالت‌های مختلف حضور شاخص
۱	جغرافیای تولید	پیرامون، حاشیه، مرزی
۲	نظام تولید	غیرمتمرکز، خانگی
۳	تبار تولیدکننده	تبار مینا: بومی
۴	جامعه تولیدکننده	عشایری، روستایی
۵	تبار اصالتی تولیدات	غیربومی
۶	نوع فعالیت و استمرار آن	فعالیت مینا: اصلی و مستمر

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در معرفی روش تحقیق اشاره شد، مراحل مختلف پیشبرد این پژوهش، از انتخاب جامعه آماری و نمونه‌گیری آغاز شده و تا مشخص کردن سمت‌وسوی گرایشی نمونه‌های انتخاب‌شده، امتداد یافته‌است (شکل ۱). طی این مراحل، شاخصه‌های فرمی و بافتار فرهنگی استخراج‌شده از نمونه قالی‌ها و جوامع تولیدکننده آن‌ها در محدوده جغرافیایی پژوهش، مورد واکاوی قرار گرفت. همچنین با توجه به اطلاعات مستخرج از مرحله قبل، ۱۲۰ نمونه مورد مطالعه، با استفاده از روش آنالیز خوشه‌ای در نرم‌افزار SPSS به هفت خوشه یا دسته تقسیم شد که در این مرحله با بررسی و رمزگشایی کدهای اختصاص داده‌شده بر هر یک از آن‌ها (S1 تا S1۲۰)، شاهد همگونی نسبتاً بالای شاخصه‌های فرمی در نمونه‌های موجود در هر خوشه بودیم (جدول ۳).



جدول ۳) شاخصه‌های اصلی خوشه‌های به‌دست‌آمده

نمونه قالی‌ها	شاخصه‌های اصلی	تعداد قالی	خوشه
	تولید: متمرکز، ابعاد: تابلویی، موضوع و اصالت طرح: غیر قالی (تابلو فرش‌های تولید شده به شیوه متمرکز)	۱۲	G۱
	سبک نمایش: گردان، تولید: متمرکز، شهری باف (قالی‌های با طرح‌های اصیل خراسان و درجه کیفی بالا)	۴۷	G۲
	ساختار طرح: متقارن اصالت طرح: غیر بومی، ابعاد: قالی (قالی‌های سبک تبریز و نائین و در حد محدودتر کاشان)	۴۳	G۳
	تولید: غیرمتمرکز، ابعاد: تابلویی موضوع و اصالت طرح: غیر قالی (تابلو فرش‌های خانگی / غیر متمرکز)	۷	G۴
	شیوه نمایش طرح: شکسته اصالت طرح: بومی، ابعاد: قالیچه (قالی‌های عشایری اصیل و منظم)	۶	G۵
	دارای نقوش تاکیدی موضوع و اصالت طرح: قالی بومی (روستایی‌های اصیل غیر متمرکز)	۳	G۶
	ساختار طرح: نامتقارن، ابعاد: قالیچه عامل آرایش طرح: بافنده (قالیچه‌های تصویری خاص)	۲	G۷

در ادامه، هر خوشه یا دسته برمبنای درصد فراوانی مطلق شاخصه‌ها، نام‌گذاری شد. در این فرایند، شاخصه‌های با درصد فراوانی مطلق ۱۰۰، به‌عنوان شاخص یا شاخصه‌های اصلی خوشه و موارد با درصد فراوانی بالای ۶۰ و کمتر از ۱۰۰، به‌عنوان شاخص یا شاخصه‌های فرعی در نظر گرفته شد (جدول ۳).

معرفی نمونه‌ها در قالب خوشه‌های هفتگانه

گسترده‌گی و تنوع جغرافیایی منطقه خراسان (شمالی، رضوی و جنوبی)، دارابودن مرزهای مشترک زیاد با مناطق مجاور، وجود مراتع پهناور، بویژه در مناطق مرکزی و شمالی، شناخته‌شدن به‌عنوان پایگاهی ایمن برای اهل تشیع از زمان آغازین حکومت‌های اسلامی و نیز قرارگرفتن بارگاه امام هشتم شیعیان در این سرزمین و درنهایت حضور اقوام و افراد مهاجر بسیار در طول دوره‌های مختلف در خطه خراسان، باعث شکل‌یابی تنوع زیستی و فرهنگی گسترده‌ای در شمال شرق ایران شده‌است و یکی از بارزترین آثار این تنوع زیستی و فرهنگی در هنرها و صنایع‌دستی - به‌عنوان یک نمود مهم فرهنگی - این حوزه جغرافیایی خودنمایی می‌کند. منطقه خراسان (شمالی، رضوی و جنوبی)، جزء معدود مناطقی است که هر سه سبک تولیدی قالی‌های عشایری، روستایی و شهری در آن قابل ردیابی است. حضور اقوام بلوچ، کرد (کرمانج)، عرب و ترکمن، شاکله قابل ملاحظه‌ای از قالیچه‌های عشایری را در منطقه شکل داده‌است. منطقه بیرجند و بویژه روستاهای اطراف آن تا چندی پیش قالی‌هایی شاخص با سبک روستایی تولید می‌کردند و حوزه‌هایی چون مشهد، کاشمر، نیشابور و سبزوار عمده تولیدات شهری را برعهده داشتند که تولید قالی با سبک شهری با تأسیس و رونق مجموعه‌های متمرکز تولیدی آستان قدس در مشهد و کاشمر رونق بیشتری گرفت. در ادامه این بخش نمونه‌های شاخص قالی‌ها و قالیچه‌های مورد مطالعه در این پژوهش، در قالب خوشه‌های هفتگانه، معرفی می‌شود.

تابلوفرش‌های تولیدی متمرکز (خوشه G1)؛ "تابلوفرش" به آثاری گفته می‌شود که معمولاً جنبه تزیینی دارند. این فرش‌ها همانند تابلو، قاب و بر دیوار نصب می‌شوند. اکثر آن‌ها در اندازه‌های بین ۳۵×۵۰ سانتی‌متر تا ۲×۳ متر بافته می‌شوند. خاستگاه این نوع بافته‌ها آذربایجان

ایران و در واقع شهر کوچک سردرود است که به‌عنوان پایتخت تابلوفرش جهان لقب گرفته‌است. در یک دهه اخیر مراکزی مانند آذربایجان شرقی، اردبیل، قم و مشهد از مهم‌ترین مراکز تولید و عرضه تابلوفرش در کشور به‌شمار می‌روند. تابلوفرش که با طرح‌ها و نیز فرایند تولیدی امروز آن، پدیده‌ای نوظهور در عرصه فرش دست‌باف به حساب می‌آید، به علت کاربرد متفاوت آن (تابلو)، قابلیت نقش‌بستن طرح‌ها و تصاویر متنوع به‌واسطه گره‌های ریز و قیمت مناسب آن به نسبت قالی‌های معمول، توانسته است مخاطبان پرشماری را به خود جذب کند. در این گروه از تولیدات به غیر از دست‌باف‌بودن آن‌ها و گاه استفاده از رنگزاهای طبیعی برای رنگرزی الیاف، کمتر شاخصه‌های اصالت‌بخشی در فرایند تولید و محصول نهایی دیده می‌شود. تابلوفرش‌های این خوشه، شامل مواردی با نظام تولید و عرضه متمرکز هستند که نظارت بر آن‌ها، تمامی فرایندهای پیش‌تولید (ثبت سفارش، آماده‌سازی مواد اولیه و نقشه)، تولید، پس از تولید و عرضه تابلو فرش را شامل می‌شود و نظارت بر آن‌ها اکثراً توسط عاملیت‌هایی که در مشهد مستقر هستند انجام می‌گیرد.

قالی‌های تولیدی کارگاه آستان قدس (خوشه G2)؛ شرکت فرش آستان قدس از مهم‌ترین مجتمع‌های تولیدی فرش مشهد و ایران است که با ساختاری متفاوت و مدیریتی ساختارمند، تولیداتی باکیفیت را به بازار عرضه می‌کند. فعالیت این شرکت در سال ۱۳۶۲ به‌طور رسمی آغاز شد. از آن زمان تاکنون و در طول ۴ دهه، این شرکت به تهیه و تولید فرش دست‌باف برای حرم مطهر رضوی پرداخته و با توسعه فعالیت خود در واحدهای طراحی، تأمین مواد اولیه، رنگرزی، بافت، پرداخت و شست‌وشو، افزون بر خدمات‌رسانی به آستان قدس رضوی، به عرضه و فروش داخلی و خارجی دست‌بافته‌ها نیز می‌پردازد. طرح‌ها و نقشه‌های عمده تولیدات شرکت تولیدی آستان قدس رضوی برگرفته از طرح‌های قدیم مشهد است که شامل گل‌های شاه‌عباسی درشت با بندهای نازک و غالب‌بودن رنگ قرمز و کرم در زمینه آن‌هاست. عمده این تولیدات با الیاف باکیفیت، رنگرزی طبیعی و نظارت دقیق، در کارگاه‌های بزرگ آستان قدس (مشهد و کاشمر) تولید می‌شوند.

قالی‌های با طرح نائین (خوشه G3)؛ استقبال بازارهای داخلی از قالی‌های ریزبافت منطقه نائین (استان اصفهان) بویژه در دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی، باعث رونق گرفتن تولید

این قالی‌ها در دیگر مناطق و از جمله حوزه‌هایی مانند نیشابور و سبزوار شد و قالی‌های این خوشه شامل این گروه از تولیدات است. استفاده از رنگ‌های محدود و سرد با درخشندگی کم تولیدات باکیفیت منطقه نائین، با فضاهای داخلی خانه‌های ایرانی و سلیقه بسیاری از مخاطبان این محصول همسو بود؛ اما غالب تولیدات مناطقی که طرح‌های نائین را مورد تقلید قرار می‌دادند از کیفیت و ظرافت قالی‌های اصیل نائین خالی بودند که از جمله این موارد، نائین‌باف‌های منطقه نیشابور است که متأسفانه در برخی از آن‌ها عیوبی مانند جفتی‌بافی^۱ و چندچین یک پود^۲ و نیز استفاده زیاد از رنگ‌های شیمیایی مشاهده می‌شود.

تابلوفرش‌های تولیدی غیرمتمرکز (خوشه G4)؛ ویژگی‌های عمومی تابلوفرش‌های

تولیدی در این خوشه به مانند خوشه G1 است؛ با این تفاوت که این تابلوفرش‌ها به صورت خانگی یا در کارگاه‌های کوچک که فرایند آموزش و بافت همزمان صورت می‌گیرد، تولید می‌شود. تنوع ابعاد و اندازه و شیوه بافت به طور معمول در این گروه از تولیدات بیشتر از تابلوفرش‌های گروه نخست است که به شیوه‌ای متمرکزتر و با نظارت‌های دقیق‌تر تولید می‌شود. هرچند مرکز عرضه بسیاری از این تابلوفرش‌ها، شهر مشهد است؛ تولید آن‌ها در شهرهای کوچک‌تر و نیز مناطق حومه‌ای مشهد نیز رواج دارد.

قالیچه‌های بلوچ خراسان (خوشه G5)؛ این خوشه شامل بافته‌های اقوام بلوچ خراسان است.

اقوام بلوچ مستقر در خراسان^۳، دارای تیره‌ها و طایفه‌های مختلفی هستند^۴ که در مناطق جنوب و جنوب شرقی این سرزمین، بویژه تربت حیدریه و تربت جام، درگز، سرخس، تایباد و حتی مشهد مستقرند (صورا صرافیل، ۱۳۷۸: ۷۱). آن‌ها به لحاظ شیوه و سبک زندگی کوچ‌نشین بودند و شغل

۱. درگیر کردن دو جفت نخ تار برای گره زدن به جای یک جفت.

۲. به جای اینکه بعد از هر ردیف گره بافتن گره‌ها، پود نازک از بین نخ‌های تار عبور داده شود، بعد از هر چند ردیف بافت این عمل انجام می‌گیرد که در مجموع صدمه جدی به استحکام بافته وارد می‌آورد.

۳. آنچه مسلم است به غیر از بلوچ‌هایی که از گذشته‌های نسبتاً دور در منطقه خراسان ساکن شده‌اند، در دوران معاصر نیز اقوام بلوچ جدیدی نیز به علت خشکسالی‌های متوالی جنوب شرق ایران به خراسان مهاجرت کردند.

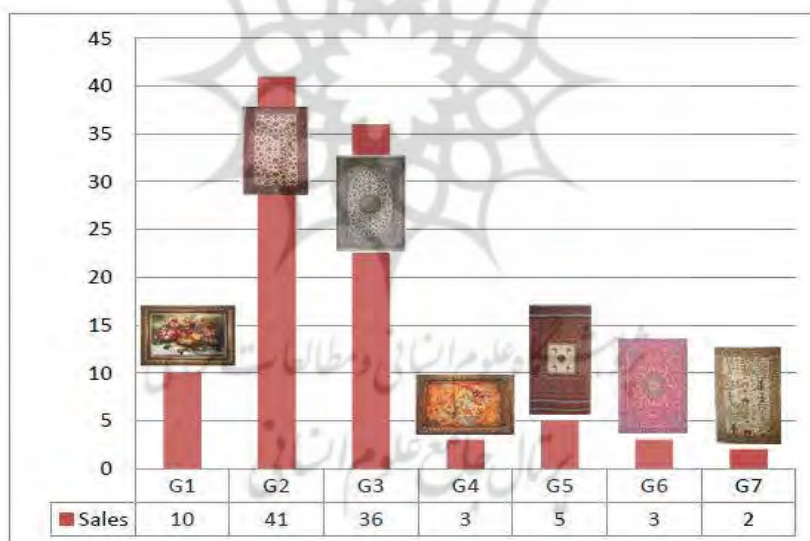
۴. برخی از مهم‌ترین طوایف بلوچ خراسان عبارت‌اند از: میررحمانی، پری‌کاری، کوه‌کن، عسی‌زایی، زردادخانی، سالارخانی، سیدمحمدخانی، چاکرزایی، شانبری، سنگ‌چولی و غیره (ژوله، ۱۳۷۵: ۱۷۴).

عمده آن‌ها دامداری است. احتمالاً یک‌جانشینی این اقوام در منطقه خراسان از حدود سال‌های ۱۳۱۳ شمسی و متعاقب سیاست‌های حکومت مرکزی بوده است.^۱ به علت پیشینه عشایری این اقوام، فرهنگ و نوع زندگی آن‌ها، بسیار متأثر از نظام کوچروی است و از جمله این تأثرات می‌توان به بافته‌های آن‌ها اشاره کرد که شخصیت فرمی و تکنیکی کاملاً عشایری دارد. شیوه بافت تک‌پود، گره فارسی، کاربرد موی بز در کناره‌پیچی، استفاده از تعداد رنگ‌های محدود و تیره (شامل سرمه‌ای سیر، لاک‌سیر، قهوه‌ای در چند طیف و سفید)، ابعاد و اندازه‌های کوچک (غالباً قالیچه و کناره) و بالأخره طرح‌های ذهنی‌باف^۲ از عمده ویژگی‌های دست‌بافته‌های این اقوام است که تمایز زیادی با تولیدات دیگر مناطق، بویژه شهرهایی مانند مشهد و نیشابور دارد. گستره وسیع قالی‌بافی اقوام بلوچ مستقر در خراسان، آن‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عشایر قالیباف شرق کشور مطرح کرده است. معروف‌ترین طرح‌ها و نقشه‌های بلوچ خراسان عبارت‌اند از: طرح‌های درختی یا برگ‌تاک، جنگلی، آفتابه‌لگنی، کله‌قندی، یعقوب‌خانی، اکبرخانی، تیمینگ، نقشه معدنی، چهارمرغ، کلاه‌دراز، گاو و برج، گوزنی، طاووسی، گل‌شفتالویی، تصویری، بته‌ای و پرچلکی^۳.

قالی‌های روستایی بیرجند (خوشه G6)؛ تا حدود سه دهه پیش، تولیدات منطقه بیرجند به‌عنوان فرش روستایی خراسان معروف بود و دلیل اصلی این شهرت، تولیدات سه روستای مود، دُرُخش و خوسف در اطراف این شهر بود. از شاخص‌ترین طرح‌های این مناطق، نقشه‌ای با نام رُبعی‌سعدی است که از ویژگی‌های این نقشه، ترنج کاملاً دایره‌ای آن است که بر مبنای ظرافت طرح از ۸، ۱۶، ۳۲ یا ۶۴ واگیره شعاعی تشکیل می‌شود. همچنین نقشه‌های بته‌ای (به شکل واگیره‌ای) و کله‌اسبی نیز از دیگر طرح‌های رایج در بیرجند و روستاهای اطراف آن بوده است.

۱. از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه در جهت تقویت حکومت مرکزی و تضعیف قدرت عشایر می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک‌جانشینی اجباری یا اصطلاحاً تخته‌قاچودن عشایر (از سال ۱۳۰۸)، خلع سلاح عشایر، برکناری سران ایلات و گماردن مأموران نظامی به جای آن‌ها، تبعید برخی از ایلات و جابه‌جایی قدرت از ایلات به نهادهای دولتی (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳).
 ۲. قالی‌های ذهنی‌باف بدون هیچ نقشه‌ای بافته می‌شوند و معمولاً بافنده ذهنیات خود را در نقوش قالی پیاده می‌کند.
 ۳. از مهم‌ترین معیارهای نام‌گذاری طرح‌های بلوچ خراسان می‌توان به نام منطقه (تیمینگ، نقشه معدنی)، نام ایل و طایفه (یعقوب‌خانی، اکبرخانی) و نام ابزار بافندگی (پرچلکی: دوک نخ‌ریسی) اشاره کرد.

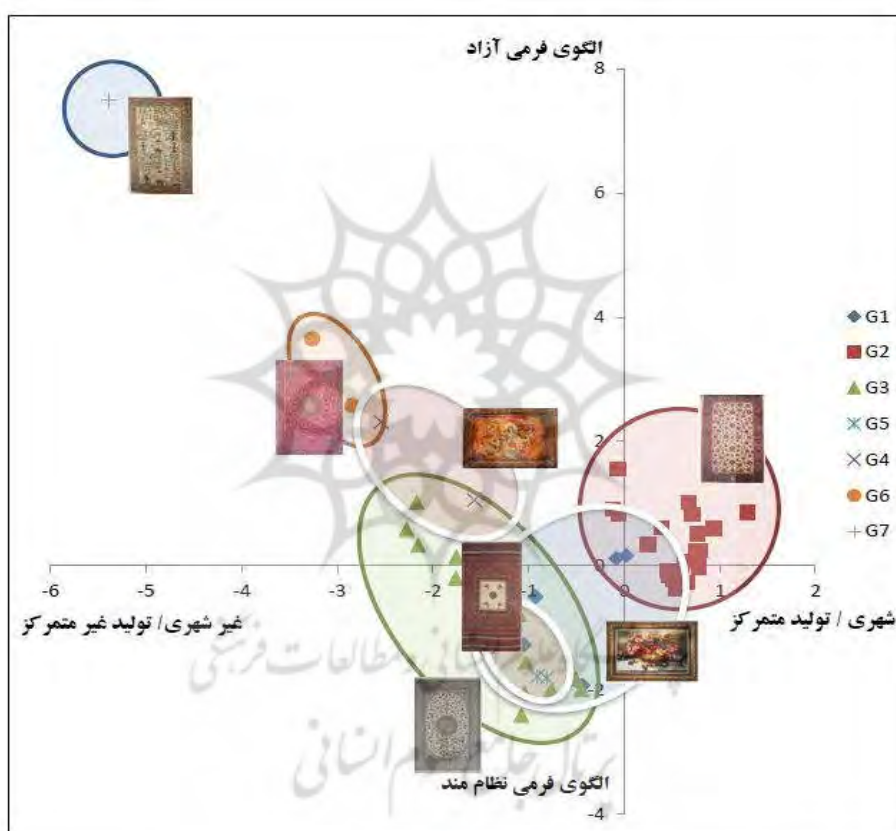
قالیچه‌های عرب خراسان (خوشه G7)؛ عرب‌های مهاجر خراسان بیشتر در جنوب و مرکز منطقه خراسان سکنی دارند. تا کمتر از دو دهه پیش هنر قالی‌بافی در میان زنان بعضی قبایل عرب جنوب خراسان به شکل قالی و قالیچه رواج بسیار داشت که البته این تولیدات امروزه بسیار کمتر شده‌اند. این قالیچه‌ها اکثراً به صورت حفطی باف^۱ یا ذهنی باف است و در ابعاد کوچک تولید می‌شوند. حوزه‌های تولید قالیچه‌های عربی خراسان بیشتر در جنوب این منطقه (گناباد به پایین) هستند. در دوران اوج تولید، نعلبندان، بیرجند (دهستان عربخانه) فردوس و شمال طبس عمده‌ترین مناطقی بوده‌اند که قالی‌بافی در آن‌ها کاملاً متأثر از حضور اقوام عرب در آنجا بوده‌است^۲ (صورافیل، ۱۳۷۸: ۵۳). قالیچه‌های نمازی با تصاویری چون نمازگزاران، شتر، مسجد و درخت نخل از طرح‌های مشهور اقوام عرب (رضانی) در جنوب خراسان است. برخی از طرح‌های آن‌ها نیز برگرفته از طرح‌های اقوام بلوچ خراسان است (مانند نقشه گوزنی) که نشان‌دهنده مراودات آن‌ها با یکدیگر است (ژوله، ۱۳۷۵: ۱۹). تصویر ۴ فراوانی هر خوشه را نسبت به کل نمونه‌ها نشان می‌دهد.



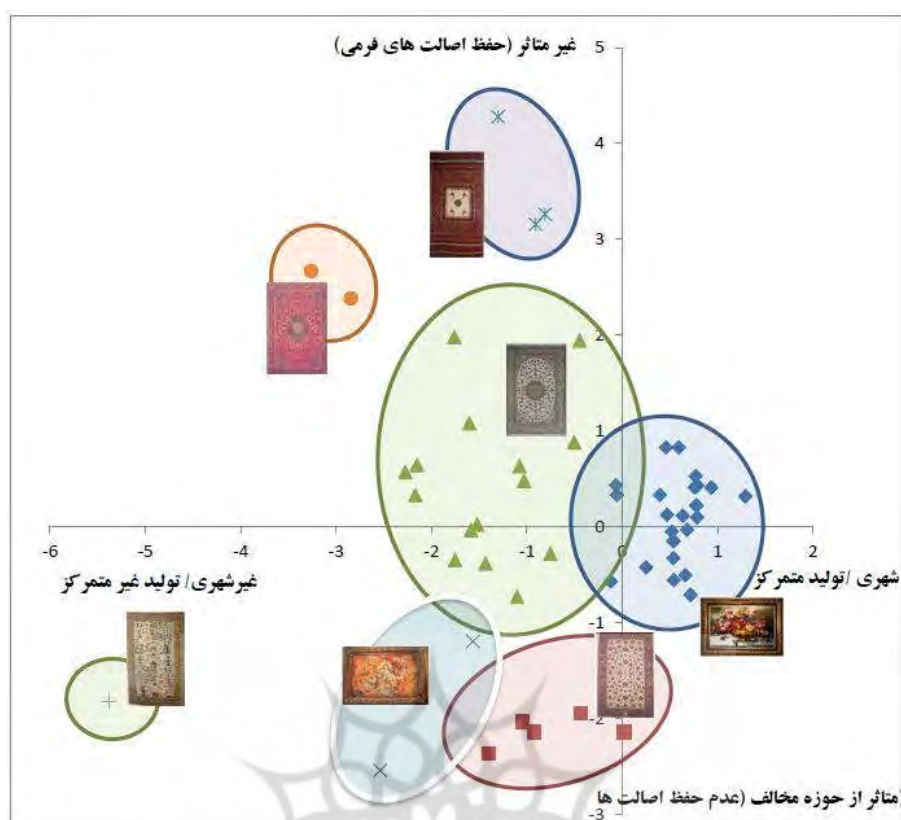
تصویر ۴) نمایش درصد فراوانی قالی‌ها در خوشه‌های هفت‌گانه

۱. قالی‌های حفطی باف، با نقوشی که بافته معمولاً به علت بافت و تجربه زیاد از حفظ است، بافته می‌شود.
۲. زنان قالی‌باف عرب خراسانی نظیر سایر زنان عشایر ایران از دار زمینی استفاده می‌کنند که با شیوه چله‌کشی ترکی چله‌کشی می‌شود. این قالیچه‌ها دارای بافت درشت و پرزهای بلندی هستند و با دو پود ضخیم بافته می‌شوند. نخ چله و پود قالی از جنس پنبه و نخ پرز از جنس پشم است که غالباً با رنگ‌های شیمیایی یا ترکیبی از رنگ‌های شیمیایی و طبیعی، رنگ‌ریزی شده‌اند. مهم‌ترین طرح‌های رایج، شامل لچک‌وترنج، ترنج و ترنج و محرمات است.

در مرحله بعد و پس از فرایند خوشه‌بندی نمونه قالبی‌ها، داده‌های مرتبط با شاخصه‌های فرمی و بافتار فرهنگی، با استفاده از روش "تئوری کمی‌سازی نوع سوم"، به صورت اطلاعاتی قابل تطبیق بر سه محور Z ، X ، Y درآمد که این اطلاعات در قالب نمودارهای $X.Y$ و $X.Z$ ، پراکندگی و توزیع نمونه‌ها را در این محورهای سه‌گانه به نمایش می‌گذارند. همچنین بر مبنای عناوین اصلی و فرعی به دست آمده در نام‌گذاری خوشه‌ها و با توجه به نحوه توزیع هر خوشه در نمودارهای $X.Y$ و $X.Z$ ، سویه‌های محورهای سه‌گانه نیز نام‌گذاری شد (تصاویر ۵ و ۶).



تصویر ۵) نحوه توزیع و پراکندگی فرمی و اجتماعی نمونه‌های مورد مطالعه بر محور $X.Y$ در قالب ۷ خوشه G1- G7



تصویر ۶) نحوه توزیع و پراکندگی فرمی و اجتماعی نمونه‌های مورد مطالعه
بر محور X.Z در قالب ۷ خوشه G1- G7

تفسیر یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد با بررسی و رمزگشایی کدهای اختصاص داده‌شده به هریک از نمونه قالی‌های موجود در خوشه‌های هفتگانه، شاهد همگونی نسبتاً بالای شاخصه‌های فرمی قالی‌ها یا بافتار فرهنگی جوامع تولیدی (یا هردو) در نمونه‌های هر گروه بودیم که همین شاخصه‌های مشترک، مبنایی برای نام‌گذاری خوشه‌ها فراهم آورد؛ به این ترتیب که شاخصه‌های با درصد فراوانی مطلق ۱۰۰ به‌عنوان شاخص یا شاخصه‌های اصلی خوشه و موارد با درصد فراوانی بالای ۶۰ و کمتر از ۱۰۰ به‌عنوان شاخص یا شاخصه‌های فرعی در نظر گرفته شد. عناوین اصلی و فرعی هر خوشه با توجه به نحوه توزیع هر خوشه در نمودارها، برای نام‌گذاری سوبه‌های محورهای سه‌گانه نیز به کار رفت.

در این پژوهش بر مبنای شاخصه‌های فرمی و بافتاری مشخص‌شده (جداول ۱ و ۲)، در دوسوبه محور X دو شاخصه بافتاری "شهری / غیر شهری" قرار گرفت که البته هر کدام از این مفاهیم،

ویژگی‌ها، شاخصه‌ها و تفاسیر گسترده‌ای را در پس خود دارد؛ در دوسویه محور Y نیز "نظام-مندبودن یا قاعده‌مندبودن و آزادبودن فرمی" نمونه‌ها جای گرفته‌است؛ به طوری که نمونه‌ها یا خوشه‌هایی با گرایش به سمت بالا ($Y+$) و چپ ($X-$) در نمودار $X.Y$ اکثراً جزء تولیدات عشایری و غیرمقید به اصول و قواعد نسبتاً سخت‌گیرانه طراحی قالی هستند و در قطب مخالف آن شاهد حضور قالی‌های بزرگ، نظام‌مند و تولیدشده در کارگاه‌های متمرکز شهری هستیم؛ به‌عنوان نمونه در پراکنش نمونه تولیدات در نمودار توزیعی مذکور، در یک قطب قالیچه‌های تصویری بلوچ خراسان قرار می‌گیرد و در قطب مخالف نمونه تولیدات استان قدس رضوی. محدوده بین این دو قطب نیز، قالی‌ها و قالیچه‌های عشایری نظام‌مندتر تا تولیدات شهری غیرمتمرکز (تولید خانگی یا کارگاه‌های کوچک) را دربر می‌گیرد.

لازم به ذکر است که نمودارهای توزیعی به‌دست‌آمده، علاوه بر نمایش توزیع نمونه تولیدات مورد مطالعه در قطب‌هایی مفهومی، اجازه تفسیرهایی عمیق‌تر را نیز به ما می‌دهند؛ به طوری که واکاوی شرایط و بسترهای جغرافیایی و فرهنگی در فرایند تولید نمونه قالی‌های هر خوشه، اشتراکات و روابط قابل توجهی را آشکار می‌سازد؛ به‌عنوان نمونه، پیوند معنادار و مثبتی میان آزادبودن شاخصه‌های فرمی در یک خوشه، با وابستگی فرایند تولید آن‌ها به شرایط جغرافیایی وجود دارد که این پیوند در ارتباط با مؤلفه‌های اقتصادی، شکلی منفی می‌یابد؛ به دیگر معنی، در حوزه‌ها و مناطقی که قالی‌های تولیدی آن‌ها چندان بُعد تجاری نیافته‌است و تولید و عرضه آن‌ها در گستره‌ای محدود و گاه به‌منظور رفع نیازی‌های کاربردی تولیدکنندگان آن‌ها، در یک بافتار فرهنگی مشخص و محدود صورت می‌گیرد، کمتر قالب‌ها و الگوهای فرمی نظام‌مند و سخت‌گیرانه در چیدمان نقوش قالی‌ها مشاهده می‌شود (مانند قالیچه‌های عربی و تا حدودی قالیچه‌های بلوچی). همچنین مؤلفه‌های فرمی شکل‌دهنده این قالی‌ها تا حد زیادی متأثر از شرایط طبیعی، فرهنگی و سبک زندگی در حوزه‌های تولید است که این تأثیرپذیری شامل نوع مواد اولیه مصرفی و شیوه‌های آماده‌سازی آن، نوع و گستره رنگی قالی‌ها، سبک نمایش نقوش و ابعاد قالی‌هاست. پیوندهای اشاره‌شده در خوشه‌های جای‌گرفته در قطب مخالف نمودار توزیعی، کاملاً برعکس است؛ به طوری که شخصیت فرمی این نمونه‌ها بیشتر بر مبنای سلیقه طراحان و

راهبردهای اقتصادی تولیدکنندگان شکل می‌یابد و بافتار فرهنگی جوامع تولیدکننده نقشی کم-رنگ در شکل‌دهی آن‌ها ایفا می‌کند (مانند تابلوفرش‌ها).

همچنین محور Z شدت "تأثیرپذیری یا مستقل‌بودن" نوع حضور مؤلفه‌های فرمی از مناطق شهری و غیرشهری (سویه‌های محور X) با دو بافتار فرهنگی متفاوت را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که سویه بالای محور Z استقلال مؤلفه‌های فرمی را نشان می‌دهد و سویه پایین آن تأثیر این شاخصه‌ها را؛ برای مثال، نمونه‌ها یا خوشه‌هایی که در نمودار $X.Z$ گرایش به سمت پایین (-) Z و چپ ($X-$) دارند، جزء نمونه‌های غیرشهری (عشایری یا روستایی) هستند که در مؤلفه‌های فرمی آن‌ها تأثراتی از ویژگی‌های فرمی قالی‌های شهری به چشم می‌خورد و یا نمونه‌ها و یا خوشه‌های توزیع‌شده در سمت پایین ($Z-$) و راست ($X+$) نمودار، نمونه‌هایی شهری است که در مؤلفه‌های فرمی آن‌ها تأثیرات بافتار فرهنگی مناطق عشایری یا روستایی دیده می‌شود. براین مبنای هر چه توزیع نمونه‌ها یا خوشه‌ها، به سمت بالای محور Z باشد، تأثیرات فرمی آن‌ها از حوزه مخالف کمتر است. در توزیع پراکندگی نمونه قالی‌های مورد مطالعه در نمودار مذکور، شاهد قرارگرفتن خوشه‌های ۱، ۴ و ۷ (تابلوفرش‌ها و قالیچه‌های تصویری عربی) در سمت پایین نمودار ($Z-$) هستیم که شاخصه مشترک هر سه این گروه‌ها، تصویری بودن طرح‌های آن‌هاست. در سمت بالای نمودار نیز به ترتیب خوشه‌های ۵ و ۶ (قالیچه‌های بلوچی و قالی‌های روستایی بیرجند) قرار گرفته‌اند که شامل نمونه تولیدات با اصالت عشایری و روستایی هستند.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این پژوهش بررسی ارتباط میان مؤلفه‌های فرمی شکل‌دهنده یک قالی، با ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگی تولیدکنندگان در مناطق قالی‌باف خراسان رضوی و جنوبی بود؛ بر پایه این مسئله، داده‌ها و شاخصه‌های فرمی و فرهنگی استخراج‌شده از نمونه قالی‌ها و نیز جوامع تولیدکننده آن‌ها در حوزه‌های قالی‌باف مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نمودارهای توزیع پراکندگی آن‌ها به دست آمد. نتایج این پژوهش ضمن ارائه تصویری از خوشه‌بندی و نوع توزیع نمونه قالی‌ها براساس شاخصه‌های فرمی مشترک نمونه‌ها و نیز مؤلفه‌های بافتاری جوامع تولیدی آن‌ها، راه را برای تفاسیری عمیق‌تر و البته کارآمدتر نیز هموار ساخت که از مهم‌ترین

آن‌ها می‌توان به عیان‌شدن پیوند برخی از شاخصه‌های فرمی تولیدات هر خوشه با شرایط و بسترهای تولیدی آن‌ها اشاره کرد که این ارتباطات در خوشه‌های توزیع‌شده در قطب‌های مخالف، شکلی متفاوت و گاه معکوس را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش شامل موارد زیر است:

- تأثیرپذیری شاخصه‌های فرمی قالی از وابستگی‌های جغرافیایی تولیدکنندگان؛ در حوزه‌هایی که سبک زندگی و بافتار فرهنگی جوامع تولیدی قالی وابستگی بیشتری به جغرافیا و محیط طبیعی دارد، شاخصه‌های فرمی ساده‌تر و بی‌قیدتری در تولیداتشان دیده می‌شود. به همین علت جوامع عشایری و روستایی در به‌کارگیری شاخصه‌های فرمی در تولیدات خود به نسبت جوامع شهری، نظم‌گریزتر هستند. همچنین شیوه نمایش نقوش در این جوامع، نیمه‌گردان و شکسته و ترکیب رنگی در تولیدات آن‌ها نیز بر مبنای تضاد رنگ‌هاست. در این پژوهش این ویژگی‌ها در قالیچه‌های بلوچی، عربی و تا حدودی در بافته‌های روستایی قدیم بیرجند قابل مشاهده بود.

- تأثیرپذیری شاخصه‌های فرمی قالی از نوع نظام تولید؛ در نظام‌های تولید متمرکز و کارگاهی، شاخصه‌های فرمی قالی از پیش تعیین‌شده، منظم و نسبتاً پیچیده است؛ نمونه شاخص آن تولیدات شرکت فرش آستان قدس می‌باشد و در نظام‌های غیرمتمرکز تا حدودی از این انتظام و پیچیدگی کاسته می‌شود؛ مانند قالی‌ها و قالیچه‌های عشایری یا روستایی منطقه.

- تأثیرپذیری شاخصه‌های فرمی قالی از نوع فعالیت و استمرار تولید؛ در تولیدات مناطقی که قالی‌بافی به‌عنوان فعالیتی اصلی و مستمر (۱۲ ماهه) جریان دارد، اصول سخت‌گیرانه‌تری برای چیدمان نقوش مشاهده می‌شود؛ وجود تقارن، همسویی نقوش با ساختار کلی، پیوستگی نقوش، همسویی فرمی و موضوعی نقوش حاشیه و متن، هماهنگی در ترکیب رنگی و گردان‌بودن طرح‌ها، از مهم‌ترین ویژگی‌های این تولیدات است؛ در نمونه‌های مورد مطالعه این پژوهش تولیدات شرکت فرش آستان قدس و نیز قالی‌های نائین‌باف منطقه نیشابور دارای ویژگی‌های فوق بودند.

درمجموع به نظر می‌رسد، به‌کارگیری چنین روش‌ها و رویکردهایی در مطالعات مربوط به هنرهای کاربردی و ازجمله قالی ایران، ضمن توصیف و تحلیلی نظام‌مند، علمی و مستند از چیستی و چرایی محصولات تولیدی مناطق، تصویر دقیق‌تری از وضع موجود را در اختیار عاملیت‌های تولیدی قالی، مسئولان و برنامه‌ریزان و سایر متولیان این حوزه قرار می‌دهد.

منابع

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). *مبانی نظری هنرهای تجسمی*. تهران: سمت.
- ابراهیمی، مرتضی (۱۳۹۳). "بررسی ضرورت‌های مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی". *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ششم، ش ۲ (بهار): ۱۹-۳۲.
- اربابی، بیژن (۱۳۸۷). "ارزیابی شیوه‌های طبقه‌بندی طرح و نقش فرش ایران". *گلجام*، دوره چهارم، ش ۱۱ (پاییز و زمستان): ۵۷-۷۴.
- استینسون، اوکویرک؛ بون کایتون، ویک (۱۳۹۶). *مبانی هنر؛ نظریه و عمل*. تهران: سمت.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۳). *قوم لر؛ پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: آگه.
- باباجامالی، فرهاد (۱۳۹۱). *مؤلفه‌های ژئوفورمولوژی و تأثیر آن بر هویت مدنی و هنر فرش دست‌باف ایران*. رساله دکتری جغرافیا (ژئومورفولوژی)، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان.
- پرهام، سیروس (۱۳۷۱). *دست‌بافته‌های روستایی و عشایری فارس*، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- جنسن، چارلز (۱۳۸۴). *تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی*. تهران: سمت.
- حاج محمدحسینی، همایون؛ آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۴). "زیبایی‌شناسی فرش‌های روستایی ایران". *گلجام*، دوره اول، ش ۱ (زمستان): ۷-۲۵.
- حصوری، علی (۱۳۸۱). *مبانی طراحی سنتی در ایران*. تهران: نیلوفر.
- دریایی، نازیلا (۱۳۸۷). *زیبایی‌شناسی فرش دست‌باف ایران*. تهران: مرکز ملی فرش دست‌باف ایران.
- دلاور، علی (۱۳۹۳). *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران: مؤسسه نشر و ویرایش.
- رستمی، فرشته (۱۳۹۴). "بررسی تطبیقی - میان‌رشته‌ای چاپ و تولید کتاب‌های داستانی سیمین دانشور و بلقیس سلیمانی". *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هفتم، ش ۳ (تابستان): ۶۳-۹۲.
- ژوله، تورج (۱۳۷۵). *برگی از قالی خراسان*. تهران: شرکت سهامی فرش ایران.

- _____ (۱۳۹۰). زیرساخت‌های فکری و مبانی نظری دانش فرش‌شناسی. تهران: برگ نو (یساولی).
- ساوری، راجر (۱۳۸۳). "بررسی مقدماتی قالی ایران". مترجم رجب‌علی خمسه. در: مجموعه تاریخ و هنر قالی‌بافی در ایران (بر اساس دایره‌المعارف ایرانیکا). زیر نظر احسان یارشاطر. تهران: نیلوفر: ۹-۱۸.
- صوراصرافیل، شیرین (۱۳۷۸). بر کویرهای سبز جنوب: فرش خراسان. تهران: آفتاب.
- ضرغامی، اسماعیل؛ بهروز، سیدمحمد (۱۳۹۴). "نقش و مفهوم فضا در بازآفرینی نظریه معماری و علوم اجتماعی". *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هفتم، ش ۲ (بهار): ۸۱-۹۹.
- ظفرمند، سیدجواد (۱۳۸۱). "مفهوم فرم بویژه در هنر". *هنرهای زیبا*. دوره سوم، ش ۱۱ (بهار و تابستان): ۱۳-۲۱.
- عزت‌اللهی‌نژاد، طیبه؛ رهبرنیا، زهرا (۱۳۹۴). "آوای مو: انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی در خودتزیینی زن ترکمنی روستای دویدوخ". *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره پنجم، ش ۱ (بهار): ۲۷-۴۷.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰). *روش‌شناسی مطالعات دینی*. مشهد: آستان قدس رضوی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). *مبانی انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- قانی، افسانه (۱۳۹۷). "بازشناسی و تحلیل کاربردهای قالی خستی چالستر با رویکرد انسان‌شناسی هنر". *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره هشتم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۶۷-۱۸۷.
- کامیار، مریم؛ آیت‌اللهی، حبیب‌الله؛ طاووسی، محمود (۱۳۸۷). "الگوهای هندسی در فرش صفوی". *گلجام*، دوره چهارم، ش ۱۱ (پاییز و زمستان): ۱۱-۲۴.
- کلانتری، خلیل (۱۳۸۲). *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی*. تهران: شریف.
- مقنی‌پور، مجیدرضا (۱۳۹۵). *تحلیل علیت و عاملیت در هنرهای کاربردی (مطالعه موردی: قالی ایران)*. رساله دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد.

- هاسپرس، جان؛ اسکراتن، راجرز (۱۳۹۳). *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: دانشگاه تهران.

- هینیک، ناتالی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی هنر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: آگه.

- نوروسیسی، ماری (۱۳۸۳). *آنالیز داده‌ها با SPSS 11.0*. تهران: کانون نشر علوم.

- Choi, B; Pak, A. (2006). "Multidisciplinary, interdisciplinarity and transdisciplinary in health research, services, education and policy: Definitions, objectives and evidence of effectiveness". *Clinical and investigative medicine*, Vol. 29, No. 3: 351-364.

- Hayashi, C. (1968). "Analysis of Multivariate Data [IV]". *The Journal of the Institute of Electronics and Communication Engineers*, Vol. 68, No. 7: 779-789.

